

جامعه‌شناسی سکوت

دکتر هادی خانیکی

چکیده

آنچه در پی می‌آید گذری جامعه‌شناسانه و ارتباطی به پدیده «سکوت» است. سکوت هم در ادیان الهی و هم در رویکردهای عارفانه و اخلاقی دارای قدامت و اعتبار خاصی است. علاوه بر آن در قلمرو جامعه نیز تحت تأثیر عوامل گوناگون اجتماعی، سکوت، کارکردی ارتباطی پیدا می‌کند و به ابزار ویژه‌ای برای انتقال پیام بدل می‌شود.

این مقاله ابتدا به بررسی زمینه‌های معرفتی سکوت و علل توجه به آن در معارف اسلامی و عرفان می‌پردازد و پس از آن مبانی جامعه‌شناسانه سکوت را در عرصه‌های اخلاق اجتماعی و ساخت‌های اجتماعی مطرح می‌کند. از آن جمله است نسبت سکوت با مجازات‌های اجتماعی، آزمون‌ناپذیری، پنهان‌کاری و اعتراض. در پایان برخی کارکردهای ارتباطی سکوت مورد اشاره قرار گرفته است.

۱- زمینه‌های معرفتی «سکوت»

سکوت در حوزه معارف و مناسک دینی، از قداست و ارزش خاصی برخوردار است. این سکوت که بیشتر از مفاهیم «عشق»، «تنهایی»، «تفکر»، «پردانی»، «رازداری» و «ناهمزبانی» نشأت می‌گیرد، در قلمرو جامعه و عرصه مسئولیت اجتماعی، اخلاق و رفتار نیز به نحوی ظهور پیدا می‌کند. انسان آرمان‌خواه و مؤمن چون در پی عشقی عطشناک و پایان‌نیافتنی است، تنهاست و چون تنهاست، خاموش است. «اریک فروم می‌گوید: تنهایی زائیدهٔ عشق است و بیگانگی، راست است، کسی که به یک معبود، به یک معشوق عشق می‌ورزد، با همه چهره‌های دیگر بیگانه می‌شود... و کسی که با افراد و اشیاء و اجزاء پیرامونش بیگانه است، متجانس نیست و با آنها تفاهمی ندارد، تنها می‌ماند... انسان به میزانی که به مرحلهٔ انسان بودن نزدیکتر می‌شود، احساس تنهایی بیشتری می‌کند. می‌بینیم اشخاصی که عمیق‌ترند... از آنچه که توده مردم هوس روزمره‌شان است و لذت عمویشان، بیشتر رنج می‌برند و یا می‌بینیم کسانی را که به میزانی که روح در آنها اوج می‌گیرد و اندیشهٔ متعالی پیدا می‌کنند، از جامعه و زمان فاصله می‌گیرند و در زمان تنها می‌مانند. شرح حال نوابغ را اگر بخوانیم، می‌بینیم که یکی از صفات مشخص این نوابغ تنهاییشان در زمان خود آنهاست. در زمان خودشان مجهولند، و در وطن خویش بیگانه‌اند و آنها را، اثرشان را، سخنانشان را و سطح اندیشه و هنرشان را آیندگان بهتر می‌توانند بفهمند؛ احساس گریز، احساس تنهایی در جامعه و در روی زمین و احساس عشق که عکس‌العامل این گریز است، او را به طرف آن کسی که می‌پرستدش و با او تفاهم دارد می‌کشاند.»^(۱)

در توصیف پیامبر اکرم (ص) به عنوان مظهري از تجلی این سکوت گفته شده است: «کان مواصل الاحزان، طویل السکت، قلیل الکلام، کثیر التفکر- پیامبر مردی بود، که گویی همیشه اندوهناک بود، در خود بود، سکوت‌های طولانی داشت و بسیار زیاد فکر می‌کرد، گاهی سکوت برای اینست که کسی محرمی نمی‌یابد تا سخنان خود را با او در میان بگذارد، گاهی هم به دلیل پرسخنی... پردانه‌های پرسخن از فرط پرسخنی سکوت‌های بلندپیشه می‌کنند»^(۲) در چنین نگاه آمیخته با تفکری، «سکوت» به مثابه قاصدی گویا پیام‌های پرمعنای هستی را به فرد منتقل می‌کند و نوعی ادراک عمیق به وجود می‌آورد که در فراگردی دیگر فرد را به جامعه برمی‌گرداند. در تصویری از «کویر،

آسمان و سکوت» دکتر شریعتی انعکاس درونی چنین رویکردی را ترسیم می‌کند: «ایستاده بودم و دل برکنده از کویر، همه تن چشم کردم و در چشم آسمان دوختم و همه جان نگاه کردم و در آن گوشه آسمان آویختم و در اعمال این کبود، به لذت جان می‌سپردم و در آبی این دریا، به عشق، جان می‌گرفتم و غرقه مستی بی‌خویشی، با آسمان عشق می‌ورزیدم و اشک امانم نمی‌داد و می‌نگریستم و به نگریستن ادامه می‌دادم و می‌شنیدم که سکوت آبی وحی این سخن پیامبر را با دلم می‌گوید و من در عمق همه ذرات وجودم آن را، به نیاز و حسرت زمزمه می‌کنم که اگر مأمور نبودم که با مردم بیامیزم و در میان خلق زندگی کنم، دو چشمم را به این آسمان می‌دوختم و چندان به نگاه کردن ادامه می‌دادم تا خداوند جانم را بستاند.»^(۳)

توجه به پرده‌هایی از این پیام‌های پر راز هستی موجب می‌شود که فاصله میان «شناخت» و «توصیف» بیشتر شده و قالب «زبان» کوچکتر از محتوای ادراکی خود گردد. در چنین وضعیتی «سکوت» به عنوان نماد «بسیاری دریافت» و «بسیاری گفتار» کارکرد ارتباطی پیدا می‌کند. آنچه در مفاهیم عرفانی از «ناکافی بودن زبان و زمان» به میان آمده، ناظر بر همین معناست:

یک دهان خواهم به پنهان فلک
تا بگویم شرح آن رشک ملک
تا قیامت گر بگویم این کلام
صد قیامت بگذرد، او ناتمام

«مولوی»

این سکوت را می‌توان در لابلای نغمه‌ها و نمونه‌های هنری نیز مشاهده کرد، چرا که هنر در این مرحله می‌تواند نقش ارتباطی گویاتری از کلام ایفا کند. دشواری توصیف چنین سکوتی به هنگام شناخت «من» واقعی انسان از زبانی آمیخته با هنر و عرفان چنین بیان شده است: «سکوتها همه در پایان گفتن هاست» و چه راحت و چه موفقیت‌آمیز و این سکوت در آغاز گفتن هاست و چه سخت! امیل لودویک از سکوت‌های وحشتناکی سخن می‌گوید که بتهون در اثنای سمفونی پرغوغای پنجم خویش نشانده است، که چنان سنگین است و بیرحم که اگر کسی گوش شنیدن آن را داشته باشد، از وحشت قلبش خواهد ایستاد. راست است. خداوند نعمت بزرگی که به آدم‌ها داده است اینست که از شنیدن سکوت عاجزند و از این‌روست که همه آسوده و خوش زندگی می‌کنند.»^(۴)

به این ترتیب یکی از اساسی‌ترین سرچشمه‌های معرفتی سکوت را باید در عظمت و

عمق پیامی که به انسان منتقل می‌شود، دانست. در این انتقال پیام اگرچه گیرنده پیام به مضامین و دریافت‌های عمیقی دست می‌یابد، اما به دلیل نارسایی ارتباطات کلامی و یا اختلاف فاحش سطح ادراک پیام گیرنده نخست و مستمعان بعدی، «سکوت» برگزیده می‌شود. این سکوت از آنجا که با تعمق و تعالی بیشتری همراه است در حوزه‌های معرفت دینی، عرفانی و اخلاق مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

۱-۱- سکوت در حوزه معارف دینی

به نظر می‌رسد که «سکوت» به منظور دلالت مخاطبان به اندیشه، در همه ادیان آسمانی با نوعی احترام و قداست همراه باشد. در قرآن کریم برای توجه به مفاهیم آیات الهی دعوت به سکوت می‌شود:

و اذا قرء القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون

«هنگامیکه قرآن خوانده می‌شود بدان گوش فرادهید و خاموشی برگزینید که مورد رحمت قرار گیرید»^(۵)

برقراری ارتباط با مبداء هستی و نیایش و ذکر که منتهی به خروج از غفلت و روزمرگی است از طریق فاصله گرفتن با گفتار بلند ممکن الوصول تر است:

«پروردگار خویش را در درون خود بازاری و خشیت به دور از گفتار بلند هر بامداد و شام یاد کن و از غافلان مباش»^(۶)

از جمله برداشتهایی که پیرامون حروف مقطعه یا حروف رمزی در سرآغاز برخی از سوره‌های قرآن شده است، این است که برخی کاربرد این حروف را برای دعوت مخاطبان به سکوت و توجه به مضمون پیام ضروری

شمرده‌اند. به این لحاظ می‌توان «سکوت» را آستانه ورود به ساحت اندیشه‌های ماورایی معرفت دینی دانست. رابطه پویایی که میان «سکوت و عبادت» و «خلوت و دعا» وجود دارد موجب آن بوده است که پیوسته برای تقویت و تحکیم مبانی اعتقادی و

پالایش شکوفایی روحی، سکوت‌های آمیخته با نیاز و اندیشه توصیه شود. حضور مداوم پیامبر اکرم (ص) در غار حرا و تهجدها و شب‌زنده‌داری‌های خاص آن حضرت

نمونه‌ای از این سکوت‌هاست.

از آنجا که قدرت وحدت‌بخش دین «پرستش» است، لذا این سکوت اگرچه دارای خصلتی فردی است اما می‌تواند نتایج کاملاً ملموس اجتماعی را در پی داشته باشد.

گروهی از مردم که به دریافت‌های عبادی واحدی نایل شده‌اند و یا هنگامیکه به طور جمعی به عبادت مشغول شده‌اند، حتی اگر متشکل از عناصر اجتماعی ناهمگونی باشند، در زمان انجام عبادت حکم تن واحدی پیدا می‌کنند. از این رو پرستش مشترک، موجب یکپارچگی، هماهنگی و ارتباط اجتماعی می‌شود، پدیده‌ای که سکوت در پیدایش و تحکیم آن نقش عمده و اساسی دارد. به این سبب همواره در تفکر دینی سکوت بالارزش و قداست همراه بوده‌است چرا که کلامی که به صورت ذکر و در محیطی آکنده از سکوت به زبان آید تأثیر شدید و عمیق بر ذهن آدمی دارد. این تأثیر که الزاماً به استدلال صرف منطقی و اقیاع کلامی محض بستگی ندارد، در حقیقت راه ورود به مباحث اندیشه‌ای و مشارکت اجتماعی را می‌گشاید.

شعائر و مناسک و مراسم دینی با این نگاه معرفت‌آموزی که از سکوت دارند، خود به نحوی با سکوت و جذابیت‌های مؤثر آن درآمیخته شده‌اند. سکوت در بخشهایی از نمازهای جمعی برای افزایش توجه و تأثیر «استماع»، سکوت به هنگام تلاوت قرآن، سکوت‌های نوبه‌ای و منظم در مجالس وعظ و خطابه، سکوت در نمایش‌های آیینی و تعزیه، سکوت در مراسم نوحه‌خوانی و سینه‌زنی و... از جمله مظاهر پرجاذبه و معنادار در ایفای نقش انتقال و تحکیم پیام در مخاطبان است. نقش‌های جانبی نوا و موسیقی برای تقویت تأثیر مراسم مذهبی و کشانیدن پیام‌گیرنده به سکوت که مرحله آغازین پذیرش مؤثر پیام است نیز از هر نظر در خور توجه است. تأکیدی که بر تلاوت قرآن با صوت خوش می‌شود و مفهوم بلاغت، فصاحت و زیبایی آیات قرآن، موزونی و زیبایی دعا یعنی زبان‌گفتگوی انسان و خالق برای سوق دادن مستمعان به مرحله سکوت و پذیرش است.

«بوعلی سینا سخن بسیار عالی و لطیفی دارد. در مقامات العارفین، راجع به اینکه تجمع روحی به چه وسیله، برای انسان پیدا می‌شود، عواملی را ذکر می‌کند. از آن جمله می‌گوید: وعظ واعظ زکی سخن واعظی که در درجه اول پاک باشد، اولاً باید خود واعظ پاک دل باشد، بعد می‌گوید به صوت الرحیم و کلام بلیغ و رشید. آهنگ صدای آن واعظ باید آهنگ خوبی باشد تا بهتر بر دل مستمع اثر بگذارد...»^(۷)

به این ترتیب در فراگرد ارتباط مذهبی، وصول به سکوت به مثابه تحرکی مؤثر در پذیرش مفاهیم و مقاصد دینی مطرح است. جنبه‌های مناسکی و آیینی این ارتباط برای

ایجاد و دوام سکوتی است که منجر به پرستش و عبادت بیشتر می‌شود. این پرستش پس از گذار از حیطة شخصیت فردی نوعی روحیه هماهنگ جمعی به وجود می‌آورد. علاوه بر ادیان الهی، جامعه‌شناسی آیین‌های بشری نیز توجه به سکوت و قوالب نمایشی متکی بر آن را به صورت جانمایه اجرای مقدس مراسم مذهبی نشان می‌دهد. پرستش‌های نمایشی پرراز و رمز یونانی، پانتومیم‌های هندوها و لامایی‌ها، رقص‌های مقدس بودایی، سماع درویشی و... احساس عظمت‌آمیزی را در دل هر گروه پرستشگر به وجود می‌آورد، احساسی که بدون تردید دامنه‌های وسیعتری از پند و موعظه را در برمی‌گیرد. بنابراین «سکوت» در ایجاد تمرکز و تبدیل «فردیت‌های پرستشگر» به «تجمع‌های هماهنگ» تأثیر فراوان دارد.

از آنجا که در این مقوله بررسی مناسبات و کنش متقابل دین و جامعه بر یکدیگر با تأکید بر گروه‌های مذهبی مورد نظر است، لذا باید از نقش‌های دیگر «سکوت» نیز در حوزه معرفت دینی یاد کرد. در مواقعی سکوت به عنوان تنها روشی که می‌تواند میان یک حقیقت و یک پدیده نامتعارف با سطح نازل‌تر ادراکات اجتماعی رابطه‌ای برقرار کند، توصیه شده است، در واقع به جای تنازعات و کشمکش‌های بیانی بی‌حاصل، معارف دینی تأکید بر سکوت برای درک پدیده نو دارد. آنچه این «سکوت» به آن دلالت می‌کند، روی آوردن به ابزار ارتباطی و روشهای تبلیغی دیگر برای پذیرش مضمون پیامی است که به خاطر آن سکوت برگزیده شده است. مثلاً در قضیه بارداری نامعمول حضرت مریم و تولد حضرت عیسی (ع) در حالی که به مریم سفارش شده است که سکوت برگزیند، از او خواسته شده که سؤال پرسشگران را به کودک تازه تولد یافته احاله دهد (انتقال مجرای انتقال پیام):

فقولی ائی نذرت للرحمن صوماً فلن اکلم الیوم انسیاً

«پس بگو من با خدایم عهد روزه بسته‌ام تا امروز با هیچکس سخن نگویم»
از این رو در برابر سرزنش‌ها و شگفت‌زدگی‌های مردمان راهی که برگزیده است آنست که:

فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیاً

قال ائی عبدالله آتینی الکتاب و جعلنی نبیاً
«پس به او- عیسی- اشاره کرد، گفتند چگونه با کودکی در گهواره سخن گوئیم؟»

«کودک» گفت من بنده خدایم که او مرا صاحب کتاب و پیامبری گردانیده است.^(۸)

این سکوت می‌تواند به جز تغییر مجاری انتقال پیام برای درک حقیقت، مفهوم ذهنی صبر را برای حفظ اصول و سازمان جامعه نیز محقق سازد. آنچه در زندگی امیرالمؤمنین علی (ع) به عنوان سکوت بیست و پنج ساله بعد از رحلت پیامبر (ص) انتخاب شده، مظهري از همین مفهوم است. علی (ع) برای قوام جامعه تازه شکل گرفته اسلامی، به تعبیر خود «استخوان در گلو و خار در چشم»^(۹) سکوت را برمی‌گزیند. برای علی (ع) که در صراحت و شجاعت زیانزد دوست و دشمن بوده‌است، سخن نگفتن به مثابه پاسداری از ثروتی است که می‌تواند با گفته‌های بی‌موقع بر باد رود. علی (ع) که قربانی قهرمانی‌های خویش در جامعه‌ای قبایلی است سکوت را به عنوان تجلی عدم تجانس با زمانه و ناهمسازی با عصری که گرایش به جاهلیت دارد. انتخاب کرده‌است. از این رو حتی گلایه از آنچه را که پیش آمده‌است بیش از حد ششقیه‌ای-کف برآمده از دهان شتر- جایز نمی‌داند و به سرعت از آن می‌گذرد. این نوع سکوت برآیند سه مؤلفه «برتر از زمانه بودن»، «نگرانی نسبت به مصالح جامعه» و «پارسایی، عشق و تنهایی» است. «از همه سخنانی که علی (ع) در مدت عمرش گفته‌است، کلامی از همه رساتر، بلیغ‌تر، زیباتر، اثربخش‌تر و آموزنده‌تر وجود دارد و آن، آن ۲۵ سال سکوت علی (ع) است که خطاب به همه انسانهاست. انسانهایی که علی را می‌شناختند، بیست و پنج سال سکوت در نهایت سختی و سنگینی برای یک انسان آن‌هم نه یک انسان گوشه‌گیر و راهب، یک انسان فعال اجتماعی، این سکوت خود یک جمله است، یک سخن است، بنابراین امام گاه با سخنش حرف می‌زند و گاه با سکوتش»^(۱۰)

از جنبه‌های دیگری که سکوت را در معارف دینی با نگرش مؤیدانه مطرح کرده‌است، مسأله تقیه است. رازداری و حفظ اسرار مذهبی در حاکمیت‌های جور- به ویژه در مذهب تشیع- به شدت مورد تأکید قرار داشته‌است. اینکه «رفت و آمد و مذهب مؤمن باید پوشیده بماند»، بدون شک همه پیروان دین را به کم‌گویی و سکوت ترغیب می‌کند.

«فاخرن لسانک کما تخزن ذهبک و ورقک و قرّب کلمة سلبت نعمته و جلبت نعمته»
- زبان خویش را نگاهدار همانگونه که طلا و نقره‌ات را نگاه می‌داری، چه بسیار کلمه‌هایی است که نعمت را می‌گیرد و نعمت را می‌آورد -^(۱۱) با این نگاه سکوت

مفهومی عمیقاً اجتماعی پیدا می‌کند و وارد حوزه‌های جامعه‌شناختی می‌شود، گفتن هر دانستنی مجاز نیست به خاطر آنکه حاوی رازی عقیدتی-اجتماعی است: «در خدمت ابو عبدالله - صادق (ع) این کلام خدا مطرح شد که می‌گوید: جهودان پیامبران خود را به ناحق می‌کشند، ابو عبدالله - در تفسیر و توضیح آن گفت: به خدا سوگند که انبیاء را با دست و شمشیر خود نکشند بلکه سر مذهبی آنان را فاش کردند تا در دست دشمن گرفتار آمدند و مقتول شدند.»^(۱۲)

به این ترتیب وقتی منزلت تقیه تا به آنجا پیش می‌رود که «استتار و تقیه سپر بلاست و پناهگاه مؤمن است» و «آنکه تقیه ندارد ایمان ندارد و طاعتی بالاتر از خیاه- استتار و زازداری- نیست»^(۱۳)، سکوت به عنوان یکی از قوالب مناسب تقیه، مفهوم ارزشی پیدا می‌کند.

نکته دیگری که معطوف به مبانی ارزشی سکوت در معرفت دینی است، نقش تربیتی و اخلاقی سکوت است که منجر به افزایش آمادگی یک عضو جامعه دینی و تقوا و پروای او می‌شود. در حقیقت عضو جامعه دینی با پرهیز از پرگویی، خود را از آفاتی که مخرب روان است نگاه می‌دارد. زبان در اندیشه دینی عضوی سرکش است، از این رو مهار آن می‌تواند وارستگی و رشد صاحبش را تأمین کند. این پرهیز از زیاده‌گویی می‌تواند دوگانگی میان اندیشه و زبان را به نحو مطبوعی از میان ببرد. گفته شده است که «زبان مؤمن در ورای عقل او و عقل متافق در ورای زبان اوست»، به عبارت دیگر زبان مؤخر بر اندیشه است و لذا تأکید بر کم‌گویی و سکوت به معنای تأکید بر رشد اندیشه و یکسو کردن زبان و اندیشه و اعتدالی شخصیت مذهبی فرد است.

۱-۲- سکوت و عرفان

در عرفان به عنوان نوعی تلقی درون‌گرایانه و عاشقانه از جهان، سکوت جایگاه ویژه‌ای دارد. در عرفان که «دل از جهان بزرگتر است»^(۱۴) عارف، باید با گریز از موارد مضر به «دل پاک و سفید» دست یابد، از این رو برای او سکوت به منزله آموختن زیستن در خویش و مصونیت از تأثیر بیهوده دیگران است به گفته حافظ:

حضرت دل نیست جای صحبت اغیار
دیو چو بیرون رود فرشته درآید
برای ورود به جهان بزرگ باطن و درک و توصیف جهان‌شناسی عرفانی سکوت

زبانی گویاست، زیرا جز آنچه با سکوت گفته شود افشای راز برای نامحرمانی است، که حتی اهلیت شنیدن را نیافته‌اند:

«ترا مقام استماع

تو سخن می‌گویی

از مقصد دور می‌مانی

و دورتر می‌رانی از خود مقصود را

هنوز ما را اهلیت گفت نیست

کاشکی اهلیت شنودن بودی

تمام گفتن می‌باید

و تمام شنودن

بر دلها مهر است،

بر زبانها مهر است،

و برگوش‌ها مهر است،

«شمس تبریزی» (۱۵)

این سکوت رازدارانه در حقیقت نقطه تلاقی دو تلقی عارفانه از هستی است. در تلقی

نخست عظمت دریافت درونی و گسترده‌گی دنیای درون مورد نظر است که به موجب آن

فهم در دنیای درون از چنان مرتبه والایی برخوردار است که در «گفتن» نمی‌گنجد. در

تلقی دوم، این آلودگی دریافت‌های مخاطبان با گرایش‌های منمعت‌گرایانه است که عملاً

امکان درک این راز را از میان می‌برد. به این ترتیب در جاهایی که «سکوت» عارفانه

شکسته می‌شود حتی جان عارف در مظان خطرات ناشی از فهم عامیانه قرار می‌گیرد:

گفت آن یسار کز و گشت سردار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد

یا افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت

ادبیات عارفانه فارسی سرشار از تمثیل‌ها و تشبیه‌هایی است که این دو مضمون را به

زیبایی تصویر کرده‌اند. از نظر مولوی عشق و واقعیت وجود در بیان و لفظ نمی‌گنجد،

«هر چند که تصویر زبان روشن‌گر است، اما عشق بی‌زبان روشن است». (۱۶):

گفتمش پوشیده بهتر سرّ یار خود تو در ضمن حکایت گوش دار
 خوشتر آن باشد که سرّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران (۱۷)
 یا: گفتم از عربان شود او در عیان نی تو مانی، نی کثارت، نی میان
 آرزو می خواه لیک اندازه خواه بر نتابد کسوه را یک برگ کاه
 آفتابی کزوی این عالم فروخت اندکی گر پیش آید جمله سوخت (۱۸)
 یا: قافیه و مغلظه راگو همه سیلاب ببر پوست بود، پوست بود، در خور مغز شرا
 آینه ام، آینه ام، مرد مقالات نیم دیده شود حال من از گوش شود چشم شما (۱۹)
 یا: حرف و صوت و گفت را بر هم زخم تا که بی این هر سه با تو دم زخم
 مراقبت ها، چله نشینی ها و پارسایی پیشگی ها همه برای آن است که عارف به این
 مرتبه از ادراک حقایق نایل آید و بدیهی است که به نسبت ارتقای روحی، این سکوت
 معنی دارتر می شود:

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

«مولوی»

یا: در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست
 «حافظ»

یا: نالیدن ز نو آموزی عشق است هرگز نشنیدیم ز پروانه صدایی

«حزین لاهیجی»

یا: ای مرغ سحر عشق ز پروانه پیاموز کسان سوخته را جان شد و آواز نیامد
 این مدعیان در طلبش بی خبرانند آنرا که خبر شد خبری باز نیامد

«سعدی»

صبر و سکوت برای حفظ این راز هم برای آن است که نامحرمان تا به مرتبه
 شایستگی شنیدن و همزبانی نرسیده اند، از این حقیقت برکنار باشند و هم خود عارفان
 بتوانند با سکوت «اهلیت استماع» بیابند و از نواهای غیبی سخن بشنوند:

تا نباشی آشنا پیغام رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش (۲۰)

«حافظ»

از آنجا که بسیاری از هدایتهای بشری، از باطن و جهان غیب است باید زمینه
 مساعدی برای این هدایت فراهم کرد. «پرگویی مثل پرخواری و پرخوابی از تمتعات

دنیوی است، باید از آن برید تا مشمول نفعتهای هدایت الهی شد، لذا عارفان همیشه توجه کرده‌اند که:

«علیک بقلّة الکلام و قله الطعام و قلة المنام»

در این صورت رسولان غیبی و باطنی انسان را مخاطب می‌سازند و به قول مولوی:
این رسولان ضمیر رازگو مستمع خواهند اسرافیل خو

رسولان ضمیر مستمعانی می‌خواهند اسرافیل خو، کسانی که سراپا گوش باشند نه زبان. متواضع باشند و خواستار و عطشناک شنیدن، نه پرگو و مدّعی، و این است که در حدیث آمده است که: زبان برای زندانی شدن مستحق‌تر از هر چیزی است.^(۲۱) مولوی ضرورت سکوتی این چنین را با زیبایی اینگونه ذکر می‌کند:

دم مزن تا بشنوی از دم زنان آنچه ناید در کلام و در میان

دم مزن تا دم زند بهر تو روح آشنا بگذار در کشتی نوح

دم مزن تا بشنوی از آفتاب آنچه ناید در خطاب و در کتاب

در نگرش عمیق عرفانی که ارتباطات کلامی یا «لفظ» پایین‌ترین مرحله فهم را تشکیل می‌دهد، می‌توان سه سطح درک یا ارتباط قابل‌شدن:

- فهم لفظی یا ارتباط از طریق الفاظ

- فهم معنوی یا ارتباط از طریق معنا

- فهم واقعیت در حرکت و امر واقع *م‌اشانی و مطالعات فرهنگی*

در تفکر مولوی این سه سطح با تمایز خاصی آشکار است. در حقیقت نگاه عارفانه مولوی که بیشتر به «مشاهده همراه با مشارکت» معطوف است، شناخت پدیده‌ها و به تبع ارتباط بین انسانها فراتر از سطح نمود پدیده‌ها دیده می‌شود:

لفظ تنها قسمتی ناقص از معنی را بیان می‌کند، لفظ در دورانهای آشوب و آشفتگی، هنگامی که کم‌کم معانی تازه سر بر می‌آورند و معانی کهن از میان می‌روند به مفاهیم و معانی متعدّد به کار می‌رود... پس لفظ به مثابه لانه مرغ است در یک جا ساکن و مستقر، و اگر دقت نشود معنا و مفهوم در حال حرکت و هم واقعیت جوشان و متحرک دایمی، در لفظ ساکن و بی‌حرکت و عاری از هرگونه کشش و کوشش مقید می‌شود.^(۲۲)

لفظ در معنی همیشه نارسان زان پسیمبر گفت قد کل اللسان

نطق اسطرلاب باشد در حساب چه قدر داند ز چرخ و آفتاب

خاصه چرخى كاین فلک زوپره ایست
 یا راه هموار است زیرش دامها
 لفظها و نامها چون دامهاست
 لفظ چون ذکر است و معنی طایر است
 آفتاب از آفتابش ذره‌ای است (۲۳)
 قحط معنی در میان نامها
 لفظ شیرین ریگ آب عمر ماست
 جسم جدی و روح آب سایر است
 به این ترتیب از آنجا که واقعیت جهان را به طور کامل نمی‌توان بیان کرد، لذا نهایت سعی در نوکردن معانی و مفاهیم به اقتضای وضع اجتماعی است، به عبارت دیگر تنها راهی که برای رستن از جمود وجود دارد روی آوردن به معانی سیالی است که عمدتاً در سکوت خود فرورفتگی عارفانه و متفکرانه حاصل شود:

ان شیناً کله لایدر که
 گرتانی خورد طوفانی سحاب
 اصلموا ان کله لایترکه*
 کی توان کردن به ترک خورد آب
 راز را گرمی نیاری در بیان
 درکها را تازه کن از قشر آن (۲۴)
 طبیعی است که فرهنگ غنی عرفانی با تصاویر پراز و رمزی که از «خاموشی» و «سکوت» در عین نکته‌دانی ترسیم می‌کند آنها را با ارزشی عمیق و گسترده‌ای به درون فرهنگ اجتماعی سرازیر می‌کند. از این رو بی‌تردید می‌توان گفت یکی از پایه‌های استوار نظام مثبت ارزشی سکوت در فرهنگ و جامعه ما همین نگاه عارفانه است: حافظ اسرار الهی کس نمی‌داند خموش

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲- مبانی جامعه‌شناسانه سکوت

اگر این تعریف ادوارد. بی‌تیلور، مردم‌شناس انگلیسی را از فرهنگ بپذیریم که فرهنگ «ترکیبی است که شامل دانشها، اعتقادات، هنرها، اخلاق، قوانین، عادات و هر نوع توانایی و عادت مکتسبه توسط یک فرد به عنوان یکی از اعضای جامعه می‌باشد» (۲۵) برای شناخت ابعاد فرهنگی و اجتماعی سکوت به ناچار باید علاوه بر مبانی معرفتی آن که به طور خاص در حوزه دین و عرفان مورد اشاره قرار گرفت، به حوزه هنجارهای اجتماعی اخلاق و جامعه مدنی نیز وارد شد. برای این کار لازم است فراتر از تعاریفی که پارسونز برای جامعه‌شناسی مذهبی دارد - و آنرا ناظر بر «جنبه‌هایی از زندگی که اهمیت زیادی به آنها داده شده و شامل اشاراتی غیرتجربی و ماوراء طبیعی است» (۲۶) می‌داند - حرکت کرد. در این بررسی هم باید تاثیر اخلاق عملی را در ارزش

دادن به سکوت و هم اثر زیرساخت‌ها و نهادهای اجتماعی و رفتارهای خاص سیاسی را مورد ارزیابی قرار داد، اعم از آنکه سازمان‌یافته بوده یا براساس رفتارهای جمعی و هنجارهای غیرسازمانی به وجود آمده باشند.

۲-۱- سکوت و اخلاق اجتماعی

از نظر اخلاقی که پایه‌های استوار هنجارهای اجتماعی مبتنی بر اخلاق است سکوت یکی از نزدیکترین راههای تکمیل اندیشه تلقی می‌شود:

اذا تم العقل نقص الكلام (امام علی) - آنگاه که عقل به کمال رسد کلام کوتاه می‌شود. در تعریف پیامبر گفته شده است که «و صمته لسان» زبان او ساکت بود. (۲۷) و در تعابیر مذهبی نه تنها گفتنی‌های مبتنی بر بی‌اطلاعی ناپسند شمرده شده بلکه گفتن همه دانستنی نیز مذموم دانسته شده است: لا تقل ما لا تعلم، بل لا تقل كل ما تعلم. (۲۸) نگاهداری زبان یک اصل خویشتن‌داری و تقوا است: «سوگند به خدا نمی‌بینم پرهیزکاری را که پرهیزکاریش سود بخشد تا اینکه زبانش را نگاه دارد و به تحقیق، زبان مؤمن پشت دل اوست و دل منافق پشت زبان او. (۲۹) در تعریفی که علی (ع) از پارسایان دارد می‌گوید: «ان نطقوا صدقوا و ان صمتوا لم یسبقوا، اگر بگویند راست می‌گویند و اگر خاموش بمانند نه از آنروست که کسی آنان را ساکت کرده باشد، بلکه از پیش خود خاموشند... به میل خود سکوت را برمی‌گزینند و کسی در این سکوت بر آنان پیشی نمی‌گیرد» (۳۰)

در تعریفی که از ابوذر غفاری مجاهد و صحابی بزرگ شده است، سکوت آمیخته با تفکر اوست. از این رو وجه دیگر سکوت در اخلاق، روی آوردن به اندیشه است. به گفته امیرالمؤمنین (ع): سکوتی که حکمت و تفکر در آن نباشد، سودی ندارد. نفس سکوت بی‌جهت و مصنوعی امر ممدوحی نیست، صمت و سکوت وقتی مطلوب است که زبان دل گشوده باشد. اشتغالات درون و افکار عمیق، ضمیر آدمی را وادار به تأمل و سکوت و عبرت نماید، نه آنکه به تحمیل ساکت باشد و هزارگو نه هوس سخن گفتن در دلش موج بزنند. چنین سکوتی غم‌افزاست. (۳۱)

منشاء اعتقادی سکوت پارسایان که منجر به خلق هنجارها و رفتارهای اخلاقی می‌شود، دغدغه استفاده بجا از نعمت‌های الهی است. «به طور کلی حواس جوارح و

قوای نفس و بدن را حتی المقدور نباید بیهوده خرج کرد. در نهج البلاغه هست: از اجساد خویش بگیرید و خرج روح خود کنید و از بدن خود به روان خویش بخل نورزید، همانا که خدای سبحان فرمود اگر خدا را یاد می‌کنید شما را یاری می‌کند»^(۳۲) رفتار اجتماعی که بر این اخلاق مبتنی است، عمدتاً با اصلاح درونی افراد و افزایش حس مسئولیت‌پذیری، مشارکت‌جویی و همنوع‌خواهی آنان همراه است. در حقیقت این تلقی اخلاقی هم می‌تواند بخش دیگری از هنجارها و ارزشهای مؤید سکوت را در جامعه مذهبی توصیف کند.

۲-۲- سکوت و ساخت‌های اجتماعی

این واقعیت روشن است که هر نسل جامعه به تاثیر از ارزشها و هنجارهای فرهنگی که از نسل پیش می‌آموزد، دارای گرایش عمومی خاصی می‌شود. ارزشهای فرهنگی علاوه بر آنکه آرزوها، امیدها و آرمانهای مردم را متجلی می‌سازد، ممکن است انعکاس تجربه‌های گذشته گروه یا ملتی باشد: «از نقطه نظر تاریخی ارزشهای فرهنگی مبین الگوهای رفتاری پذیرفته شده در میان ملتی است جهت برآوردن نیازهای اساسی خود، ارزشهای فرهنگی بیانگر علاقه‌ها و نفرت‌ها و دل‌بستگی‌هاست که می‌توان با کلمه ارزش برتری (Preference - Value) آن را مشخص کرد. این ارزشها، ویژگی‌های غیر عقلایی، احساس عاطفی و در حد کمی عقلانی را در بر می‌گیرد... ارزشهای فرهنگی دیگری هم هستند که اصطلاحاً به آنها ارزش داورزی (Judgement - Value) می‌گوییم... (در این ارزشها) جنبه عقلایی، سنجیدگی، آگاهی، معلومات سنجیده و ارزیابی وجود دارد.»^(۳۳) با این تعریف می‌توان گفت که علاوه بر ارزش-برتری‌های فرهنگی در انتخاب سکوت مجموعه‌ای از ارزش داورزیها نیز موجب شده‌است که رویکرد جامعه ما به سکوت از نقطه نظر تاریخی و اجتماعی در خور توجه باشد. در جامعه ما تحت تاثیر عوامل مشخص اجتماعی، «سکوت» حاوی ویژگیهایی شده‌است که با مبانی معرفتی آن متفاوت است.

اگرچه در مبانی معرفتی، «سکوت» با نوعی اختیار و علاقه دارای مطلوبیت شده‌است، در حیطه اجتماعی با نوعی اجبار به صورت گریزناپذیر همراه بوده‌است. برای ورود به این مبحث به دلیل گستردگی آن یکی از راههای ممکن الوصول نگاهی

تفسیری (هرمنوتیک) و معناشناسانه به مقوله سکوت است. به ویژه آنکه با مشاهده روابط تکرار شونده و نظم‌های پایدار می‌توان تا حدودی به فرایندهای ذهنی رسوخ کرد و فهم بین‌الذهانی یا ذهنیت مشترک جامعه را نسبت به پدیده سکوت دریافت.

مکتب کنش متقابل نمادی هربرت بلومر که معتقد است «انسان با آن قوه ذاتی که در درونش دارد در برابر کلیه عوامل به تفسیر می‌نشیند.» و «این مشورت با خویشتن خویش مبنای کنش قرار می‌گیرد»^(۳۲) تا حدود زیادی به این روش کمک می‌کند. متون ادبی از آنجا که به عنوان محصول جامعه، قابل مشاهده، توصیف و تفسیرند، زمینه خوبی را برای این نوع نگرش فراهم می‌نماید. ادبیات به عنوان بخشی از فرهنگ، پدیده‌ای اجتماعی است و شاعر و نویسنده مانند هر انسان اجتماعی، جهان خارج را از خلال دنیای اجتماع می‌بیند و می‌شناسد. از این رو «من» «او» و به اصطلاح «خویشتن خویش» او جز «من اجتماعی شده» نیست و «من» حتی هنگامی که تنهاست باز نوعی بازیگر اجتماعی است... و از خلال نقش‌ها و ارزش‌ها و نشانه‌های اجتماعی خود را ظاهر می‌سازد. با این تفسیر واکنشی را که در ادبیات فارسی و فرهنگ عامه نسبت به پدیده سکوت می‌توان دریافت، این است که بخاطر دشواری‌های اجتماعی ناشی از سخن صریح گفتن، روی آوردن به سکوت پسندیده است. در حقیقت تبیین ارزشهای پسندیده ما نسبت به نگرانی‌ها و دلمشغولیهای آینده نگرانه‌اش چگونه بوده است. این واکنش‌ها مبین مناسبات خاص، محدودیت‌ها و تفسیقات مختلف اجتماعی است. در این زمینه می‌توان به برخی موارد ذیل اشاره کرد:

۳-۲-۲- پنهان‌کاری و سکوت

از آنجا که حاکمیت‌های جور و فقدان فضای مطلوب فرهنگی و اجتماعی به عنوان یک جریان غالب تاریخ اندیشه و فرهنگ، وجود داشته است، لذا پایه پای اصل اعتقادی «تقیه»، متون ادبی ما نیز سرشار از توجه به این امر و نهایتاً تحسین سکوت است:

گفت هر رازی نشاید بازگفت	جفت طاق آید گهی، گه طاق جفت
از صفا گمردم زنی با آینه	تسیره گردد زود با ما آینه
در میان زین سه، کم جنبان لب	از ذهاب و از ذهب وز مذهب
کین سه را خصم است بسیار وعدو	در کمینت ایستد چون دانه او

ور بگویی بایکی دو الوداع کَلَّ سر جاوز الاثنین شاع
 نیست وقت مشورت هین راه کن چون علی تو آه اندر چاه کن
 محرم آن آه کمیابست و بس شب روی، پهنا روی کن چون عسس
 سخن هیچ مبر ای با رازدار که او را بود نیز همساز و یار
 همه وقت کم گفتن از روی کار گزیده است، خاصه در این روزگار
 خموش حافظ و این نکته‌های چون زر سرخ نگاهدار، که قلاب شهر صرافت
 چنین شرایطی موجب می‌شود که پنهان‌کاری سامان گیرد و نمادگرایی و استعاره
 رواج یابد:
 با کفایت رازها با همدگر پس بگفتندی به صد خوف و ضرر
 راز را غیر خدا محرم نبود آه را جز آسمان همدم نبود
 اصطلاحاتی میان همدگر داشتندی بهر ایراد خبر
 زین لسان الطیر عام آموختند طمع‌زاق و سروری انداختند
 اگر روزی سخن در نکته‌دانی است زبان رمزدانی خوش‌زبانی است
 «مولوی»
 «وحشی بافقی»

۱-۲-۲- نسبت سکوت و مجازات‌های اجتماعی

به دلیل سنگین بودن بهای اجتماعی خطا در گفتار و ترس از مجازات توسط گروه‌های مختلف جامعه نوعی پذیرش نسبت به سکوت شکل می‌گیرد. واکنش فرهنگی در ساختار درونی جامعه به نحوی است که «سکوت» در نظام دآوری اجتماعی بر «سخن گفتن» پیشی می‌گیرد. در حقیقت برای رهایی از دردسرهای نامعلوم بهتر آن است که «زبان سرخ سر سبز بر باد ندهد». از این رو در تمثیل‌های عامیانه که عمدتاً به

مزیت خاموشی از این زاویه نگریسته شده است، حد و مرز سخن گفتن با توجه به این اصل یقین می‌شود که «زبان در دهان پاسبان سر است» و

گر زبان تو راز دارستی تیغ را با سرت چکارستی (۳۵)

از این رو: گر سخن نقره است، خاموشی طلا است. در این حوزه سخن بسیار گفته شده است: «رَبِّ رَأْسِ حَصِيه لِسَانٍ»: چه سرهای بسیار که بر چیده زبان شده است، «مقتل الرجال بين فكيه» - قتلگاه مرد میان فک‌های اوست.

«کم في المقابر من قتيل لسانه» چه بسیارند در گورستانها کشته‌های زبان، «ایاک و ان يضرب لسانک عنقک» بهوش باش که زیانت گردن تو را نزنند.

زبان بسیار سر بر باد داده است

زبان سر را عدوی خانه زاد است

طوطی ز زبان خویش دربند افتاد

به هوش باش که سر در سر زبان نکنی

«ابن یمین»

نیست در عالم ایجاد به جز تیغ زبان بی گناهی که سزاوار به حبس ابد است

«صائب تبریزی»

آنسانکه به صد زبان سخن می‌گفتند انسان آسایش چه شنیدند که خاموش شدند

اگر طوطی زبان می‌بست در کام نه خود را در قفس می‌دید و نه دام

«وحشی بافقی»

۲-۲-۲- سکوت و آزمون و خطا

در جامعه‌ای که زمینه اجتماعی اصلاح نظریه‌ها از طریق بیان و تجربه امکان‌پذیر نباشد، پدیده آزمون‌گریزی به وجود می‌آید. سخن گفتن که یکی از نخستین مظاهر طرح نظریه‌هاست می‌تواند معیار و ملاک سنجش درستی و نادرستی آنها باشد. فقدان زیرساخت‌ها و راهکارهای اصلاح‌پذیرانه اجتماعی و ضعف زمینه قبول «خطا برای رشد» موجب می‌شود که سکوت به عنوان یکی از ساده‌ترین راههای گریز از آزمون چه در حیطه دانش و اطلاع و چه در حیطه عمل اجتماعی برگزیده شود. متون ادبی کهن و

جدید فارسی مشحون از توصیه‌هایی بر مراعات سکوت در نگرانی از همین «نامعلوم ماندن» نتیجه و هراس از آزمون‌پذیری افکار و افراد است.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

«سعدی»

کسی کز او هنر و عیب‌باز خواهی جست بهانه‌ساز و به گفتارش اندر آر نخست سفال را به تپانچه زدن به بانگ آرند به بانگ گردد پیدا شکستگی ز درست

«رشیدی سمرقندی»

زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم به از کسی که نباشد زیانش اندر حکم

«سعدی»

جز به راه سخن چه دانم من که حقیری تو یا بزرگ و خطیر

«ناصر خسرو»

سخن تا نگفتی بود چون گهر چو گفته شد از خاک ره تیره‌تر

«فردوسی»

سخن تا نگویی توانیش گفت ولی گفته را باز نتوان نهفت

«سعدی»

مگوی آن سخن کاندران سود نیست کز آن آتشت بهره جز دود نیست

«فردوسی»

مگوی آنچه هرگز نگفته است کسی به مردی مکن باز را در قفس

«فردوسی»

تو بر انجمن خامشی می‌گزین چو خواهی که یکسر بود آفرین

«فردوسی»

بر بساط نکته‌دانان خود فروشی شرط نیست

یا سخن دانسته‌گوای مرد عاقل یا خموش

«حافظ»

سخن گفته و قضای رفته و تیر انداخته باز نگردد... سخن که از دهان بیرون رفت و تیر

که از قبضه کمان گذریافت و مرغ که از دام پرید اعادت آن صورت نبندد (۳۶)

بر بساط نکته دانان خود فروشی شرط نیست

یا سخن دانسته گواهی مرد عاقل یا خاموش

«حافظ»

۴-۲-۲- سکوت و اعتراض

بخشی از زمینه‌های اجتماعی سکوت را باید ناشی از زبان اعتراض آمیزی دانست که نسبت به وضع و موقعیت اجتماعی اتخاذ می‌شود. حالتی که سکوت‌گزین انتخاب می‌کند به گفته حافظ آنست که «مهر بر لب زده، خون می‌خورم و خاموشم». در این وضع سکوت که بیشتر به دلیل جبرهای مختلف به وقوع می‌پیوندد، پدیده‌ای مقبول نیست، بلکه در هر موقعیتی باید به نحوی از میان برداشته شود.

این مضمون به خصوص در ادبیات معاصر و دوران مبارزه علیه نظام شاه بیشتر دیده می‌شود:

خاموشی لبم نه زبانی دردی و رضاست از چشم من بین که چه غوغاست در دلم
گوش کن بالب خاموش سخن می‌گویم باسخم گوی به نگاهی که زبان من و تست (۳۷)

«سایه»

شهر مسخر یا گیج بی فریاد

پیکر رها کرده است در بهت سکوت گرم بعد از ظهر

در خانه مان آواز خاموشی است

سرشته یاس پیرمان بر شانه دیوار

کاج ایستاده سرگرانی، مبهوت

هر چیز اما در نظر خسته است

غیر از سکوت گرم بعد از ظهر تابستان

صدایی نیست

گویی نفس در سینه باز هوا بسته است

از کوچه می‌آید صدای گرم بعد از ظهر

در خانه مان هر چیز خاموش است

ایستاده اند اینک درختان

تشنه زیر بارش خورشید
هر چیز، هر جا در سموم دوزخ مرداد
غیر از سکوت اما صدایی نیست
می بارد آتش از زمین و آسمان شهر

در من کسی خاموش می سوزد^(۳۸)
شهر خاموش من: آن روح بهارانت کو
شور شیدایی انبوه هزارانت کو
سوت و کور است و همه می‌کده‌ها خاموشند
نمره و عربده باده گسارانت کو^(۳۹)

۳- کارکردهای ارتباطی - سکوت
با نگاهی به سرچشمه‌ها و آثار توجه به سکوت که به آنها اشاره شد می‌توان به طور خلاصه برای سکوت کارکردهای ارتباطی مختلفی برشمرد که عنوان برخی از آنها از این قرار است.

- ۳-۱- انسجام بخشی به ویژه در گروه‌های اتفاقی و در صور غیر قراردادی
- ۳-۲- انقیاد و بالا بردن سطح پذیرش
- ۳-۳- تمرکز بخشی و افزایش عمق اندیشه
- ۳-۴- تاثیر نمایی و غیرکلامی جانبی برای تحکیم اقتناع منطقی
- ۳-۵- رازداری و حفظ آراء و اندیشه‌ها در ساختارهای نامناسب اجتماعی
- ۳-۶- اعتراض نسبت به شرایط ناسازگار اجتماعی
- ۳-۷- احترام و تسلا بخشی در سنن اجتماعی

۳-۸- تعمیق و نمادین ساختن مناسک و مراسم مذهبی
روشن است که بررسی یک از این موارد نیازمند پژوهش‌های مستقلی است که پیداست محققان و پژوهشگران علوم اجتماعی به آنها با عنایتی خاص پردازند.

که از قضا گمان کنی آفت و مرغ که از دام پرید
تا آنجا که در آنجا رسیدی به پناهگاه

پی‌نوشت

۱. شریعتی، علی، مجموعه آثار ۲۶ (علی (ع))، نشر آزمون، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۸، ص ۱۲۵-۱۲۶.
۲. سروش، عبدالکریم، کم نخواهد شد، بگو و ریاست این (مقاله)، روزنامه سلام، شنبه ۳ بهمن ماه ۷۱، ص ۵.
۳. شریعتی، علی، کویر، شرکت انتشار، تهران، ۹، ص ۲۹۳.
۴. مدرک پیشین، ص ۵۲.
۵. قرآن کریم، سوره ۷، آیه ۲۰۴.
۶. سوره اعراف، آیه ۲۰۵.
۷. مطهری، مرتضی (استاد شهید)، حماسه حسینی، جلد ۱، انتشارات صدرا، چاپ اول، تهران، ص ۱۸۸.
۸. قرآن کریم، سوره ۱۹ آیات ۲۸-۳۲.
۹. نهج البلاغه، خطبه شششنبه.
۱۰. شریعتی، علی، مجموعه آثار، ۲۶، ص ۱۲۰.
۱۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، چاپ اول، بیروت ۱۹۶۷، ج ۳۸۱، ص ۵۲۳.
۱۲. گزیده کافی، جلد ۱، بهبودی محمد باقر (ترجمه و تحقیق)، انتشارات علمی و فرهنگی تهران ۱۳۶۳، ص ۲۶۲.
۱۳. مدرک پیشین، ص ۲۱۶.
۱۴. مطهری، مرتضی (استاد شهید)، انسان کامل، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۰، ص ۱۱۵.
۱۵. بهشتی، احمد، (گردآوری) فرزندگان، انتشارات گوتنبرگ، تهران ص ۲۲۹.
۱۶. حبیبی، حسن، جامعه، فرهنگ، سیاست، امیرکبیر، چاپ اول، تهران ۱۳۶۳، ص ۲۶۶.
۱۷. مولوی، مثنوی معنوی، انتشارات امیرکبیر، دفتر اول، آیات ۱۳۵ و ۱۳۶.
۱۸. مدرک پیشین، دفتر اول، آیات ۱۳۹-۱۴۱.
۱۹. مولوی، دیوان شمس به نقل از فروزانفر بدیع الزمان، شرح مثنوی، ج ۱، امیرکبیر، تهران، ص ۵۸۰.
۲۰. سروش، عبدالکریم، اوصاف پارسایان، نشر صراط، چاپ اول، تهران ۱۳۷۱، ص ۳۵۹ و ۳۶۰.
۲۱. بحارالانوار ج ۶۸، ص ۲۷۷، جامعه، فرهنگ، سیاست، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.
۲۲. مثنوی، دفتر دوم.
۲۳. مثنوی، دفتر اول.
۲۴. عصام، معصومه، جامعه‌شناسی در ادبیات، انجمن دانشجویان دانشگاه تهران، ص ۲.
۲۵. مدرک پیشین، ص ۱۳۸.
۲۶. آنصاریان، علی (گردآوری) الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، نشر یاسر، تهران ۱۳۵۷، ص ۹۷۱.
۲۷. نهج البلاغه، صبحی الصالح، ص ۳۸۲، ص ۵۲۴.
۲۸. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۱۷۶، ص ۵۶۳.
۲۹. اوصاف پارسایان، ص ۳۵۳.
۳۰. اوصاف پارسایان، ص ۳۵۳.
۳۱. همان مدرک، ص ۳۵۷.
۳۲. اسدی، علی، افکار عمومی و ارتباطات، سروش، تهران ۱۳۷۱، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.
۳۳. تنهایی، ح ۱۰، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ اول، نشر مرندیز، تهران ۱۳۷۱، ص

